



Translate Luna

Clean Luna

Type Mat



T.me/IriSekai



instagram.com/IrisSekai

استاد رینو، بهت
اعتماد دارم.



Iris
Sekai
T.me/
IriSekai

پس لطفاً، فقط یہ
دفعہ بہم اعتماد
کن۔



رينو!!

!!

Girar





I Choose
the Emperor
Ending



ادوارد
اینهاست!!

Empujar



م، متاسفم...!؟



بزار ببینم، ادوارد دوباره
کنترل خودشو از دست
نمیده؟





ممکنه این دفعه
کین رو پکشه.

نمیخواهم همچنین
اتفاقی بیفتد!

کین، بزار
من برم.

No...

Iris
Sekai
T.me/
IrisSekai

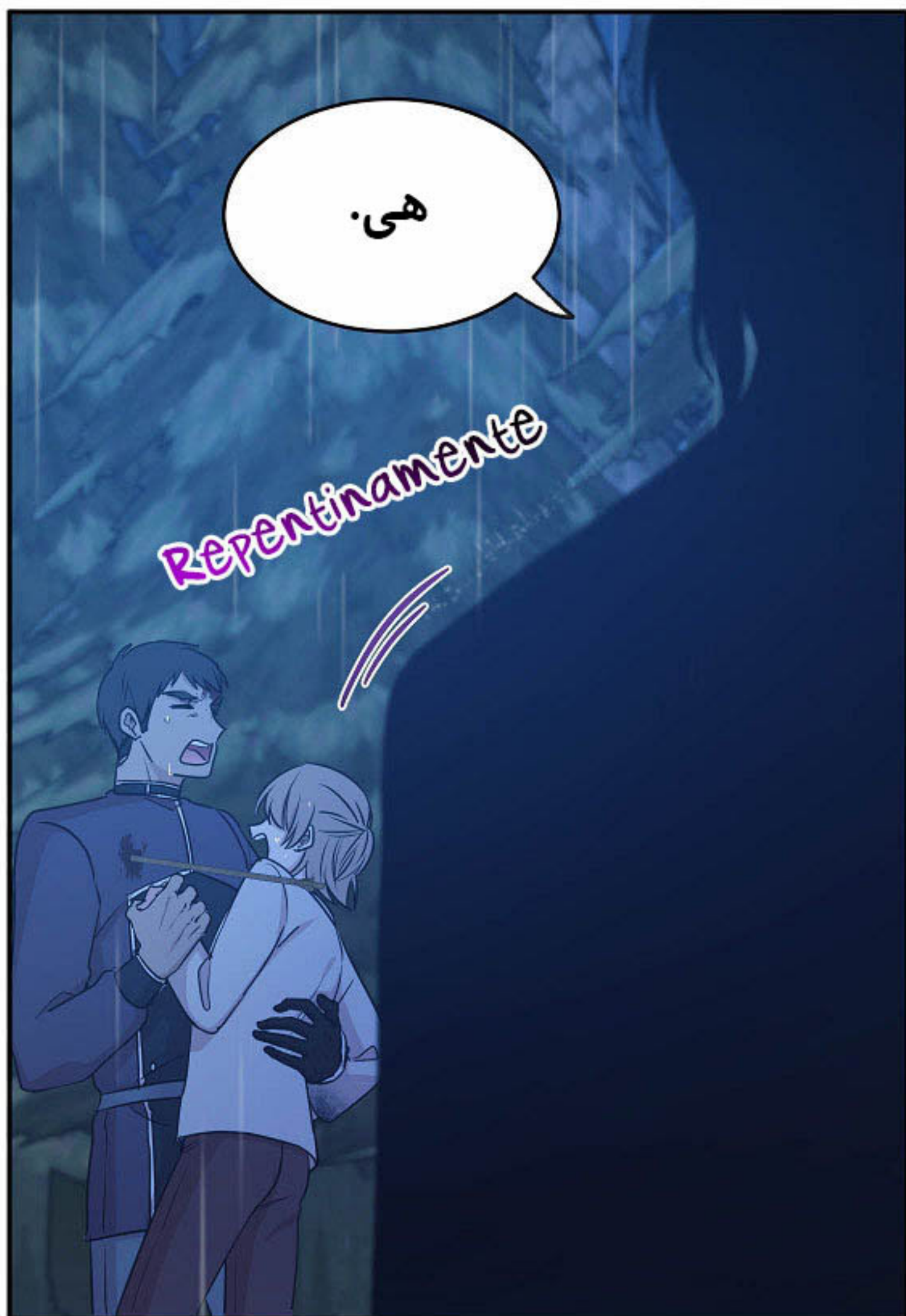


به هیچکس نمیگم که
اینجایی، پس بزار من
برم!

نه، نمیتونم این
کارو بکنم.

آخ، بیخیال!





اینجا رو ببین.

SWAAA

Ah ah...



مارو؟



با توجه به قیافت،
باید این منحرفو
بشناسی.



من منحرف
نیستم!

خفه شو. همه
لباس زنونه هاتو
دیدم.

برام عجیب بود که چه چیزی
برای شورش راه انداختن بهت
دلگرمی میده، ولی روحم خبر نداشت
یه همچین حقه ای تو آستینت
داشتی.



عذررررر!

اگه میخوای این
مرد بره، دنبالم
یا.



SWAAA

whew

whew





... اون طرف
رو بگردین!

بله، سرورم!









Traqueteo



Traqueteo

Chirrido

هي.

رسیدیم.

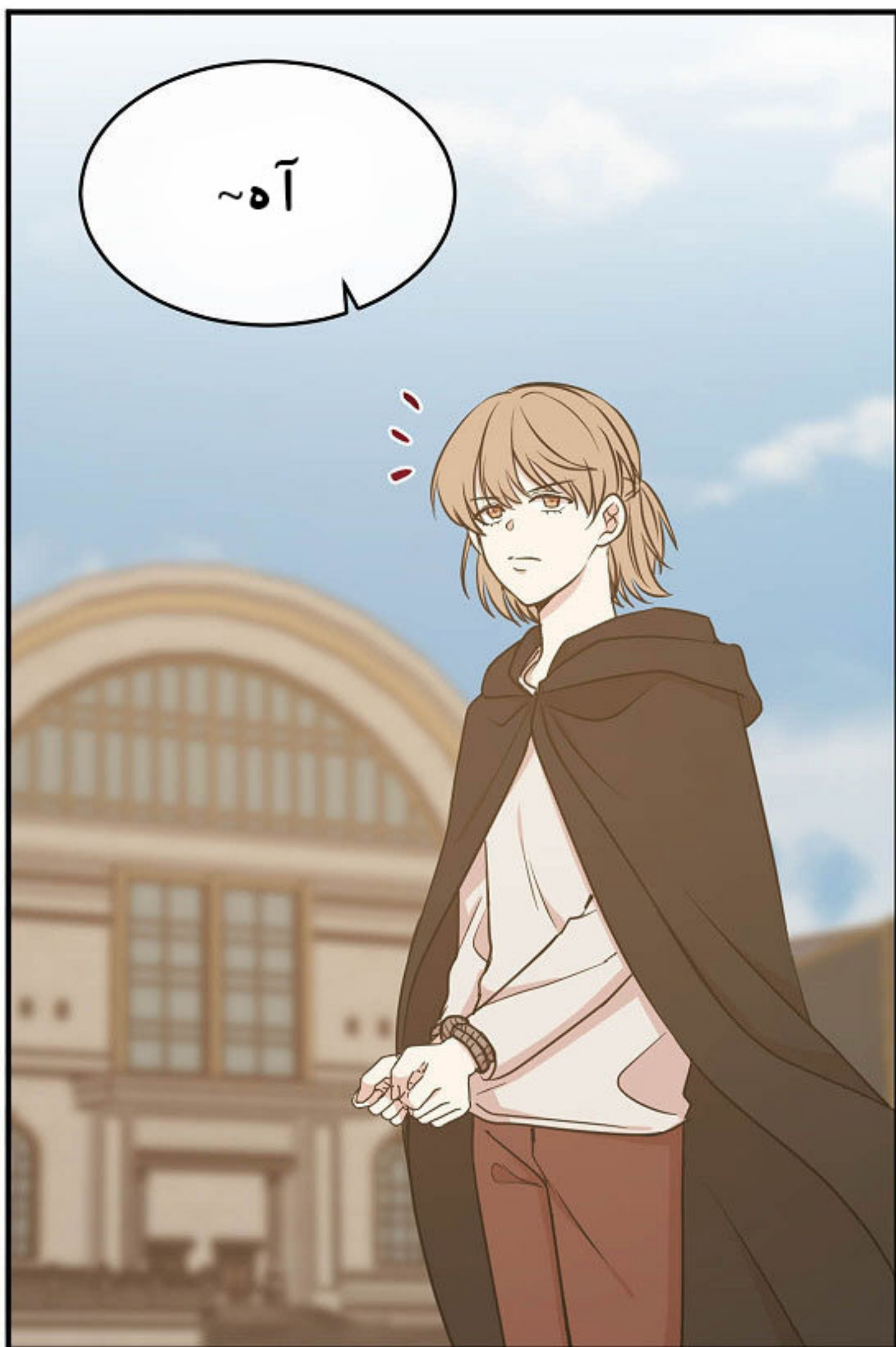


آبجی...!



Levantar



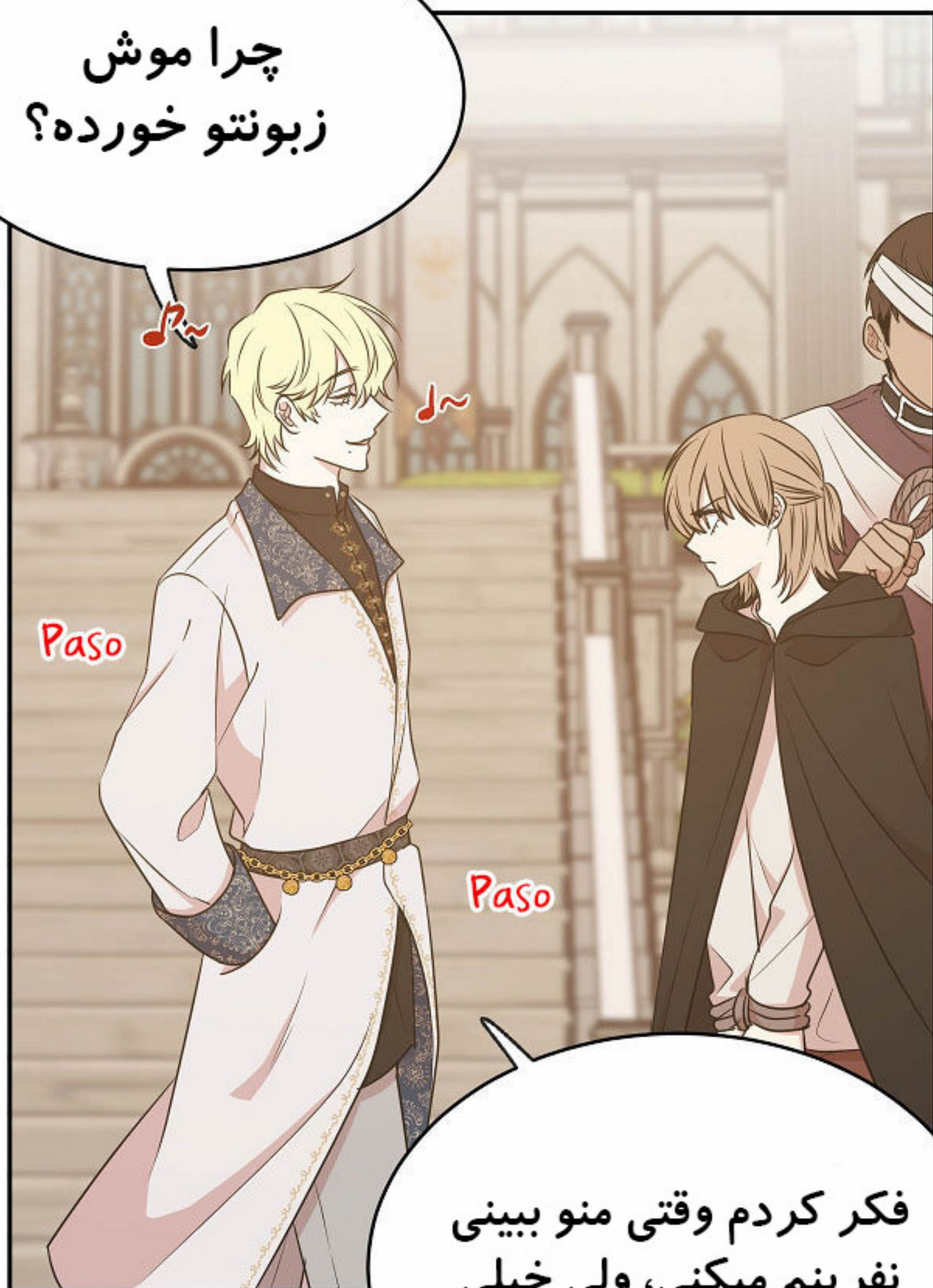


خیلی وقته ندیدمت،
بچه ننه ی شرقی~!





چرا موش
زبونتو خورده؟



فکر کردم وقتی منو ببینی
نفرینم میکنی، ولی خیلی
افسرده به نظر میای!



نه... نپايد
تحریش کنم.

Apretar...

برام مهم نیست چه
بلایی سرم بیاد، ولی مارو
تو مَطره.



او هو؟ از آخرین باری
که همو دیدیم خوشگل
تر شد...

PAK



پارسیگا!



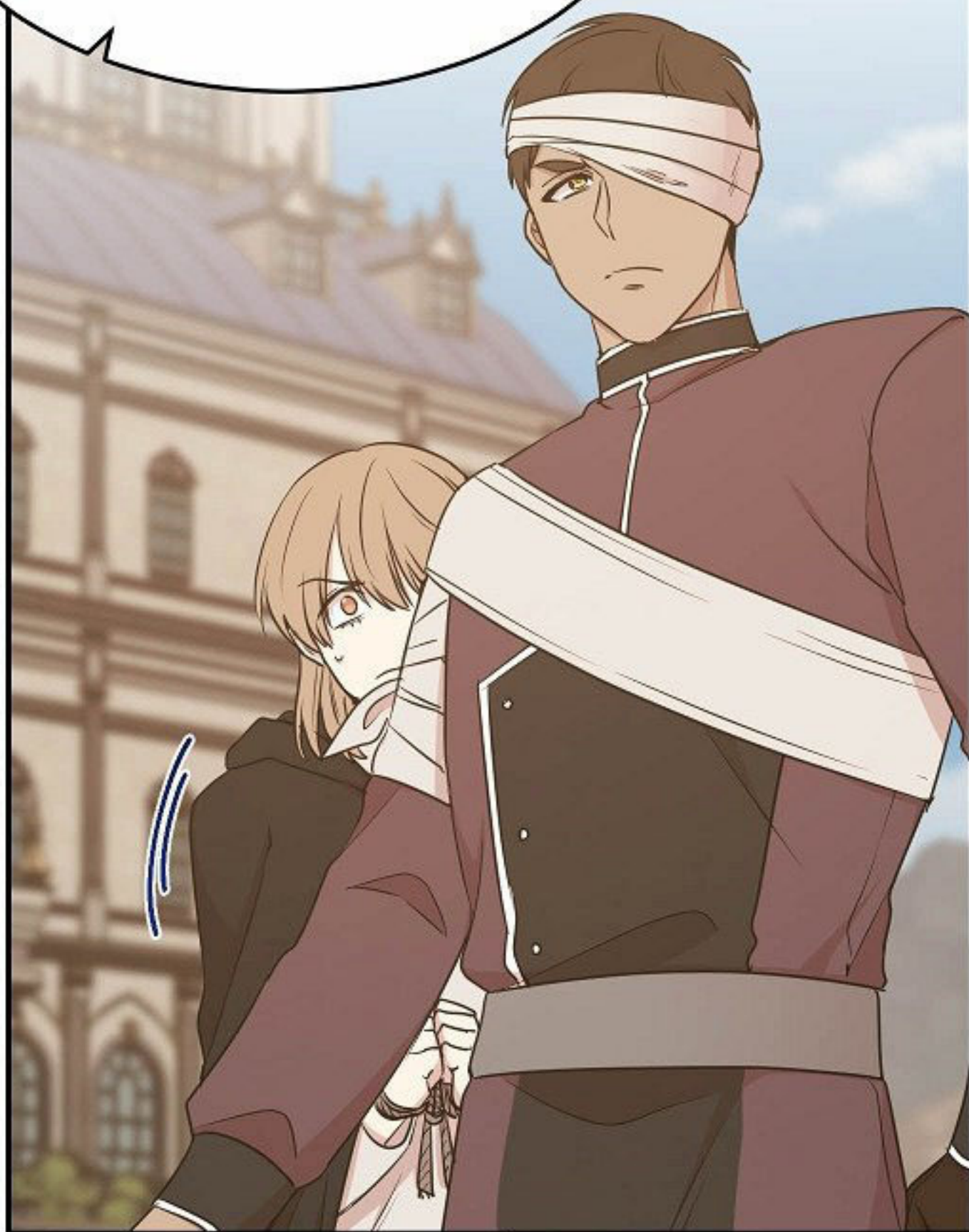
اعلیٰ حضرت.



ها..

Apretar

حداقل یه نوکر خوب
داری، "تکنسین".



امپراطور شخصاً اومده و داره
ازت استقبال میکنه. با تشکر از
اون شوالیه متکبرت، هان؟

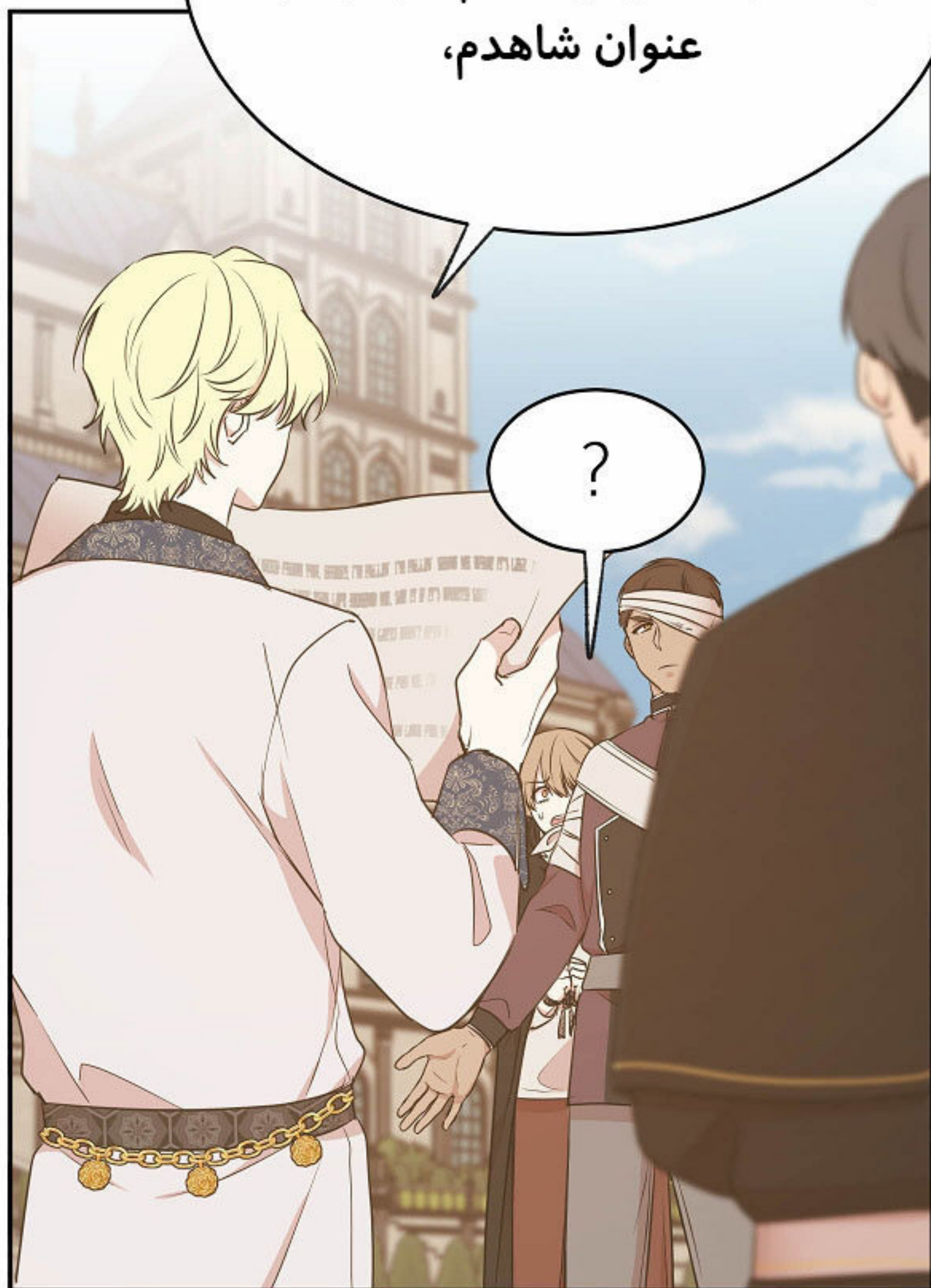
بدره بینم
اونو.

Repentinamente



من، امپراطور برن د لازناروک،
به همراه کشیش اعظم مرکزی به
عنوان شاهد،

?



بدین وسیله به تکنسینی از
خاندان دیهاس، "رینوی" بیگانه،
حکمی سلطنتی اعطا میکنم، تمامی
اعمال خیانتکارانه وی بخشیده
شد.



!!

الان راضی شدی
شوالیه چش سفید؟

Sarcasmo

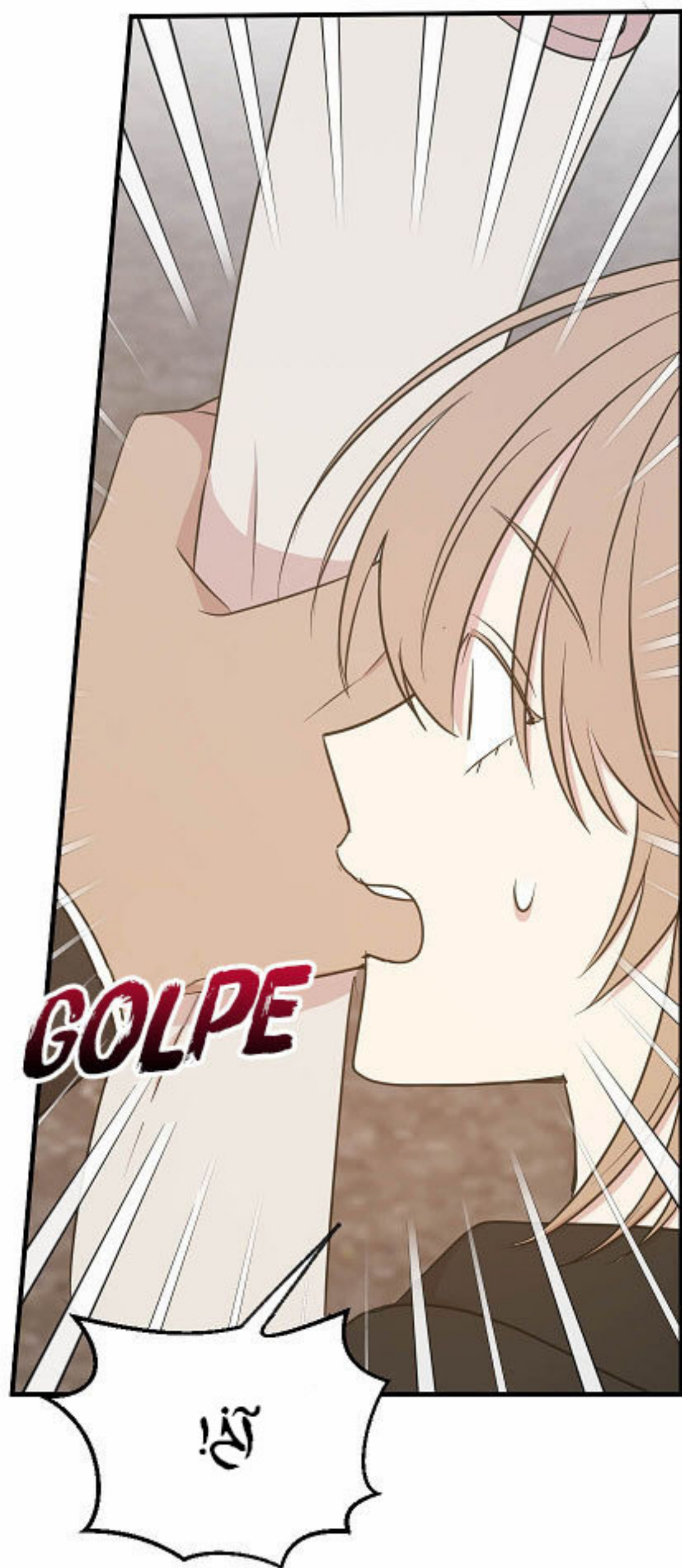
Repentinamente

Iris
Sekai
T.me/
IrisSekai

.....

خب دیگه. با این
هیچ دلیلی ندارم که
بهش آسیب بزنم!





پس، الان تکنسین
من میشی؟



**سیستم اسرار آمیز
این دنیا...**

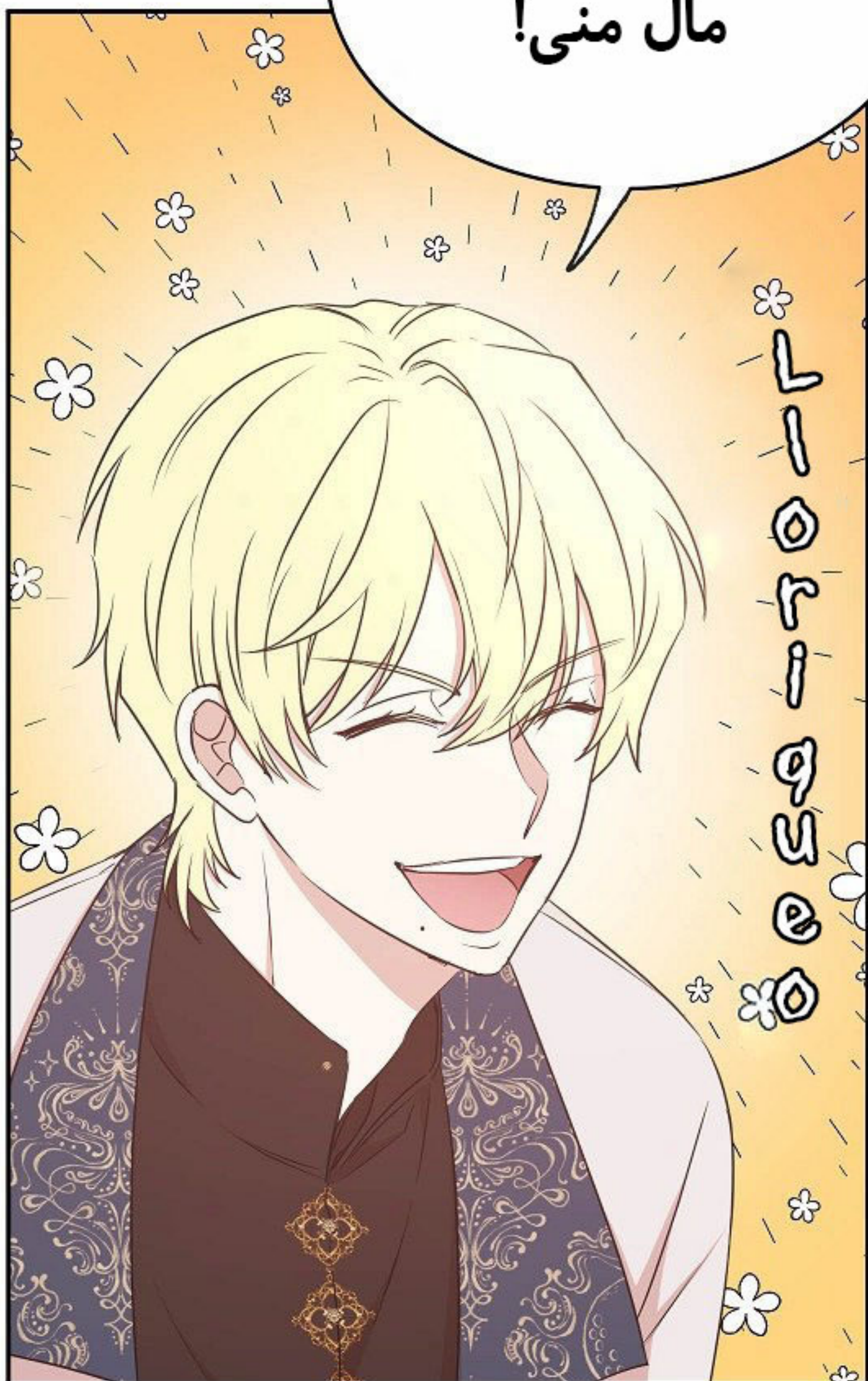


**اگه مارو اینجا بمیره، نمیدونم
توی واقعیت چی به سرش
میاد.**

الان، باید شانس زنده
موندن مارو رو توی این دنیا
بالا بپریم، حتی اگه یه کوچولو
باشه.

... میپذیرم
اعلیحضرت.

خوبه~! الان
مال منی!



خب دیگه، بیا بریم
توی قصر و یه نوشیدنی
بزنیم!



تویی که اونجایی،
حواست به خرت و پرتای
تکنسین باشه.

بله،
اعلیحضرت!

مر

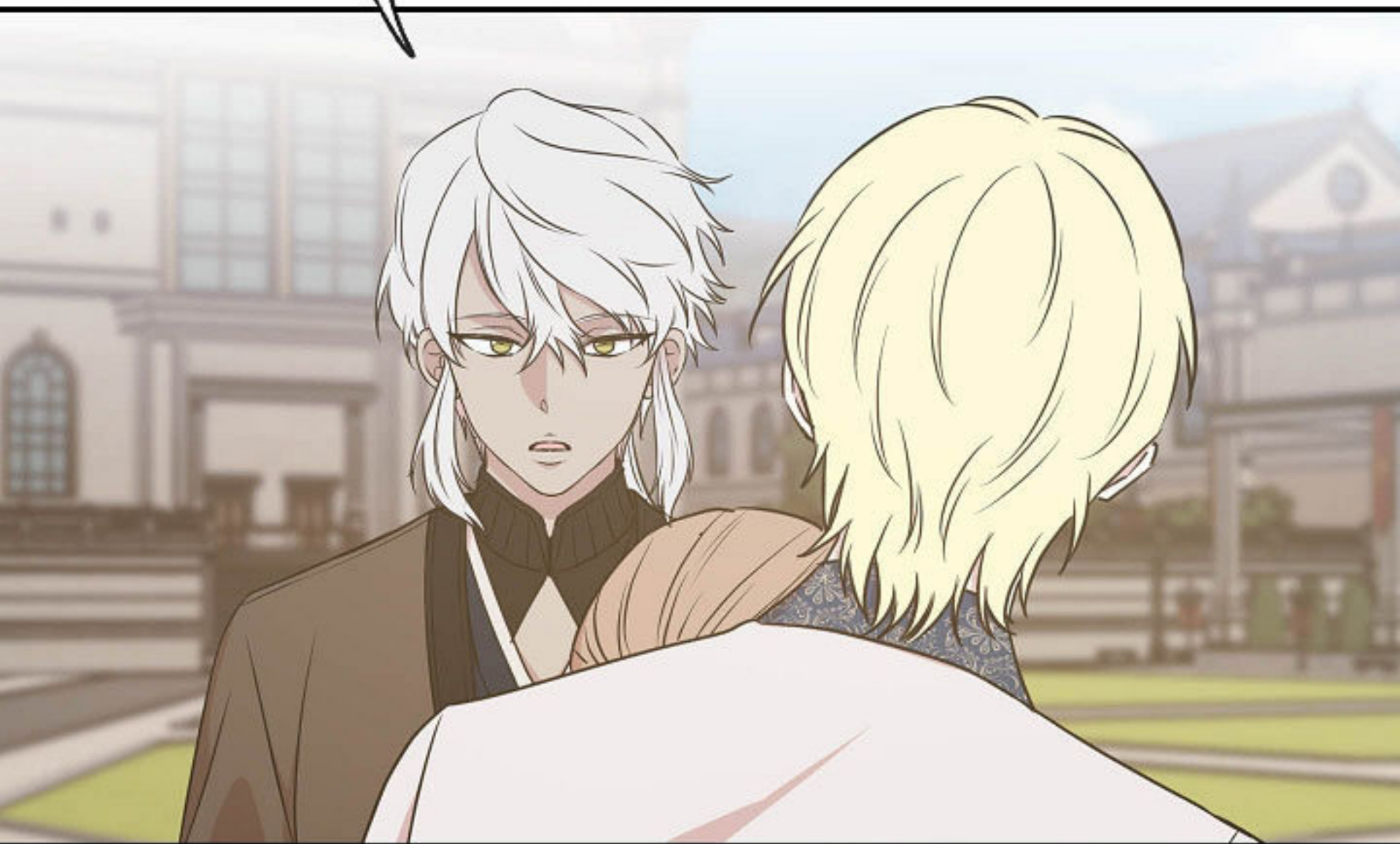
!

ی، یہ دقیقہ صبر کن،
ما...!

اعلیٰ حضرت.



خودم حواسم به
بار و بندیل سفر
هست.



بزار بینم، هیچ وقت
خوشت نمیومد بقیه به
چیزات دست بزَنن~

هرکاری دلت
میخواد بکن!







To Be Continued



Story : KIM SUO

Art : jaradog

©DAONCOMICS



از شما برای خواندن کارمون
ممنونیم. لطفا **کپی نکنین** و بدون
ذکر منبع کار مارو جای نذارین.
شما میتونین با جوین شدن تو چنل
تلگرامون از ما **حمایت** کنید و کارهایه
جذاب دیگمون رو هم بخونین.

@IriSekai

